

تأثیرات متقابل وضعیت خاص دوقلوهای سیامی در مجازات قصاص^۱

مهديه غني زاده^۲

محمد رضا كيخا^۳

علي تولايي^۴

تأثيرات متقابل وضعيت
خاص دوقلوهاي سيامي
در مجازات قصاص

۱۰۳

چکیده

دوقلوهای به هم چسبیده نمونه‌ای از مکلفان غیر عادی به‌شمار می‌روند که در بسیاری موارد احکام آنان متمایز از سایر افراد عادی جامعه می‌باشد. یکی از این موارد احکام جزایی این دسته از مکلفان است. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی احکام مربوط به قتل عمد در ارتباط با آنان می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مؤثرترین مؤلفه در تعیین احکام مربوط به دوقلوهای به هم چسبیده، تعدد یا وحدت این افراد از حیث شخصیت است. در ارتباط با قتل عمد، دوقلوی واحد در حکم افراد عادی است،

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۲

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان. (متخذ از رساله دکتری). رایانامه: mahdiye_ghanizade@yahoo.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان. (نویسنده مسئول)، رایانامه: kaykha@hamoon.usb.ac.ir

۴. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یزد. رایانامه: tavallaei@yazd.ac.ir

در حالی که احکام مربوط به دوقلوی متعدد در بسیار مواقع متمایز از افراد عادی می‌باشد؛ نسبت به این قسم از دوقلو چنانچه یکی از قل‌ها مرتکب قتل گردد، با توجه به مرگ قل دیگر به واسطه قصاص او، قصاص متعذر می‌گردد، مگر در حالتی که جداسازی ممکن باشد و در صورتی که شخصی عمداً دو قلوها را به قتل رساند، تعدد جرم، تعدد مجازات را می‌طلبد. اما در صورتی که یکی از دو قل، عمداً کشته شود و دیگری به تبع او فوت نماید، در ارتباط با قل اول، قاتل قصاص می‌گردد و در مورد قل دوم منوط به تعیین عمدی یا غیر عمدی بودن قتل، حکم صادر می‌گردد.

کلید واژه‌ها: دو قلوهای به هم چسبیده (سیامی)، قتل عمد، قصاص، تعدد، وحدت.

۱. مقدمه

قتل از شنیع‌ترین اعمالی است که در تمامی ادیان آسمانی، حرمت آن مقرر بوده و همواره سنگین‌ترین مجازات برای آن در نظر گرفته شده است. شرع مقدس اسلام با احترام به حق حیات برای هر انسانی، مقرر داشته چنانچه کسی به عمد حق حیات را از دیگری سلب نماید، ولی مقتول در قصاص قاتل، محق است. در ارتباط با افراد عادی جامعه، احکام مربوط به این جرم و مجازات آن به وضوح در متون فقهی و حقوقی بیان گردیده است. حال با توجه به این امر، این سؤال پیش می‌آید که اگر قاتل یا مقتول از شرایط جسمی خاص برخوردار باشد، وضعیت چگونه خواهد بود؟ نمونه بارز این افراد، دو قلوهای به هم چسبیده می‌باشند که با توجه به حضور آنان در سطح جامعه، احکام مربوط به آنان همچنان مسکوت مانده است؛ از این جهت، پژوهش حاضر تلاشی است برای پاسخ به این سؤال مهم که در فرض ارتکاب جرم قتل له یا علیه دو قلوی به هم چسبیده، آیا احکام افراد عادی جامعه بر آنها بار خواهد شد یا به نحو متفاوتی در مورد آنان حکم می‌گردد؟

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم

پاییز ۱۳۹۷

۱۰۴

۲- مفهوم دو قلوهای به هم چسبیده (سیامی) و صور آن

دو قلوی به هم چسبیده^۱ حاصل بارور شدن تخمکی واحد است؛ از این جهت، به

1. Conjoined twins

آن‌ها دو قلوهای همسان یا تک تخمکی نیز اطلاق می‌گردد. سلول تخم تشکیل دهنده جنین، پس از گذشت دو هفته از لقاح، شروع به تقسیم به دو جنین مجزا می‌کند. اگر این روند پیش از تکامل متوقف شود، سلول تخمی که هنوز به‌طور کامل تقسیم نشده، به رشد خود ادامه می‌دهد و در نتیجه دو قلوئی به هم چسبیده حاصل می‌گردد. از نظر طبی نشئت از یک سلول تخم، به جنسیت واحد دو قلوهای به هم چسبیده منجر می‌گردد و اختلاف جنسیت را در آن‌ها منتفی می‌سازد. از این نوع دو قلو همچنین با عنوان «دو قلوهای سیامی»^۱ یاد می‌شود؛ دلیل این نامگذاری، شهرت چانگ و انگ بانکر دو قلوهای به هم چسبیده اهل سیام (تایلند سابق) می‌باشد (Kaufman, 2004, P. 508, Layde & Erickson & Falek & McCarthy, 1980, P. 69).

مهم‌ترین انواعی که برای آنان در علم پزشکی مطرح گردیده را به‌طور خلاصه می‌توان در سه دسته خلاصه نمود:

دسته اول: دو قلوهای به هم چسبیده‌ای که قسمت تحتانی آن‌ها واحد و قسمت فوقانی دوتایی می‌باشد.^۲

دسته دوم: دو قلوهایی که در قسمت فوقانی واحد و در قسمت تحتانی دوتایی اند.^۳

دسته سوم: دو قلوهایی که در قسمت میانی به هم چسبیده و قسمت فوقانی و تحتانی بدن آن‌ها دوتایی است^۴ (Guttmacher & Nichols, 1967, p.7).

۳- تعدد یا وحدت دو قلوهای به هم چسبیده

یکی از عوامل تأثیرگذار در تعیین احکام مربوط به دو قلوهای به هم چسبیده، مسئله تعدد یا وحدت آنان از حیث شخصیت می‌باشد. دو قلوهای به هم چسبیده، گاه دو شخصیت مستقل می‌باشند که در برخی نواحی بدن به هم متصل گردیده و گاه شخصیتی واحد به‌شمار می‌آید که در برخی اعضای بدن زوائدی وجود دارد.

1. Siames twins

2. TERATACATADIDYMUS

3. TERATAANADIDYMA

4. TERATAANACATADIDYMA

در معیار و ضابطه تشخیص این امر، بحث بسیار است. در منابع روایی ما مسئله دو قلوبی به هم چسبیده با عنوان، «له رأسان و بدنان علی حقو واحد» در باب ارث مطرح گردیده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۶/۲۹۶-۲۹۵؛ مجلسی، ۱۴۱۰، ۱۰۱/۳۵۵-۳۵۴) به نظر می‌رسد در فقه امامیه تنها به یک قسم از دو قلوبی به هم چسبیده اشاره شده؛ یعنی دسته اول آن‌ها، گروهی که بالا تنه دوتایی (له رأسان أو بدنان) و پایین تنه واحد (علی حقو واحد) می‌باشد.^۱ به تبع این امر، اظهار نظر فقهی درباره تعدد یا وحدت شخصیت این افراد، به همین قسم منحصر گردیده است.

فقهها به استناد روایات باب ارث، ضابطه تشخیص وحدت یا تعدد را نحوه بیدار شدن دو قلوبها در نظر گرفته‌اند؛ به این نحو که اگر به طور همزمان بیدار شوند، یک فرد و چنانچه یکی زودتر از دیگری بیدار شود، دو شخص محسوب می‌گردند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۶/۲۹۶-۲۹۵؛ مجلسی، ۱۴۱۰، ۱۰۱/۳۵۵-۳۵۴).

ضابطه یادشده، ملاک حکم را مرکز عصبی قرار داده است؛ بدین نحو که اگر هدایت واحدی دو بدن و سر را جهت دهد، یک شخص محسوب می‌شود، اما هنگامی که هر بخش، با سیستم عصبی مستقل از دیگری اداره شود، دو شخص به‌شمار می‌روند. بهترین راه تشخیص وحدت یا تعدد سیستم عصبی، خواب و بیداری است؛ چنانچه دو بدن با یک سیستم عصبی اداره شود، امکان ندارد یکی از دو سر بیدار باشد و دیگری در خواب. پس چنین امری دلالت می‌کند که دو مغز مختلف، دو فرمان متفاوت را صادر می‌کند؛ در نتیجه، دو اثر متضاد را به دنبال دارد (فلسفی، بی تا، ۱/۹۴). از سوی دیگر، مبنای تعدد یا وحدت شخصیت در اصل، وحدت یا تعدد روح می‌باشد. چنانچه دو قلوبی به هم چسبیده دارای یک روح باشد، بازگشت روح واحد به بدن هنگام بیدار شدن جز با سرایت آن به تمام اجزا امکان پذیر نمی‌باشد؛ بنابراین، در جایی که به طور همزمان بیدار شوند، این امر نشانگر وحدت روح و به تبع، وحدت شخصیت می‌باشد و اگر یکی زودتر از دیگری بیدار شود، دال بر حکومت دو روح بر بدن و تعدد شخصیت می‌باشد (مراغی، ۱۴۱۷، ۱/۵۸).

جستارهای فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم
پاییز ۱۳۹۷

۱۰۶

۱. مراد از حقو، محل بستن کمربند می‌باشد و در اینجا مجاز از پایین تنه است (فیومی، بی تا، ۲/۱۴۵).

در نتیجه می‌توان گفت این علامت (: خواب و بیداری) خود نشانه‌ای بر اماره‌ای مهم‌ترست. مانند: تعدد یا وحدت مغز یا تعدد یا وحدت روح و هر کدام نشانگر تعدد یا وحدت شخصیت می‌باشد؛ لذا چنانچه از طریق دیگر نیز بتوان به این مقصود نائل آمد، دلیلی بر قول به تعددی بودن این اماره وجود ندارد.

در عصر حاضر با پیشرفت علم پزشکی شناخت این امر بسیار آسان گردیده است، به نحوی که نیازی به اعمال علائم ظنی نیست. از دیدگاه طب، چنانچه مقومات اساسی حیات مانند قلب و مغز در دو قلوب‌های به هم چسبیده مشترک باشد، قطعاً یک نفر و در صورتی که هر یک به نحو جداگانه از مقومات حیات برخوردار باشند، یقیناً دو شخص به‌شمار می‌آیند؛ چرا که وجود دو مغز یا دو قلب برای شخص واحد امکان‌پذیر نیست (Guttmacher, 1967, p. 10).

مطابق آنچه ذکر شد، در دسته‌بندی سه‌گانه برای دو قلوب‌های به هم چسبیده می‌توان نسبت به تعدد یا وحدت آنان این‌گونه قضاوت نمود: در دسته سوم که اتصال از ناحیه میانی بدن می‌باشد و قسمت فوقانی و تحتانی در آن‌ها دوتایی است، قول به تعدد، خالی از قوت نیست؛ زیرا این دسته از دو قلوب‌ها معمولاً تمام اعضا را به‌طور کامل و به‌صورت جفت دارا هستند، به‌جز اینکه در برخی نواحی مانند ناف یا لگن و... به هم متصل شده‌اند؛ بنابراین در چنین حالتی احتمال اینکه یکی از قل‌ها در حالی که واجد اعضای کامل است، بخش زائندی از بدن قل دیگر باشد و اینکه دو قلوبی به هم چسبیده یک فرد محسوب گردد، بسیار دور از ذهن می‌باشد؛ سید عبدالاعلی سبزواری در این باره چنین آورده است: «چنانچه هر یک از آن دو جسمی کامل داشته باشد که از ناحیه پشت یا سر و... به هم چسبیده باشند، دو میراث به آنان تعلق می‌گیرد؛ زیرا عرفاً و بلکه حقیقتاً دو شخص محسوب می‌گردند» (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۵۸/۳۰).

در دسته دوم که قسمت فوقانی بدن، واحد و قسمت تحتانی دوتایی است، می‌توان قائل به وحدت گردید؛ زیرا واحد بودن قسمت فوقانی بدن، وحدت مغز و قلب را به‌دنبال دارد؛ در این حالت قطعاً دو قلوبی به هم چسبیده، یک شخص می‌باشد که برخی از اعضای تحتانی بدن او زائد است.

دسته اول؛ یعنی نمونه مذکور فقهی و حالتی که بالا تنه متعدد و پایین تنه واحد می باشد، در واقع نمونه مشتبهی است که برای آشکار شدن وضعیتش باید به ضوابطی که در باب تعدد و وحدت ذکر گردید، تمسک جست و شاید به دلیل همین شبهه برانگیز بودن است که در فقه تنها از این نمونه یاد شده و ضوابط مربوط به تعدد یا وحدت در ارتباط با آن مطرح گردیده است.

۴. اشکال مختلف قتل عمد در دو قلوی به هم چسبیده

در مسئله قتل عمد در دو قلوهای به هم چسبیده به طور کلی دو صورت تصور می شود؛ ارتکاب قتل از سوی دو قلوی به هم چسبیده و وقوع قتل نسبت به هر یک. برای هر یک از این دو صورت، چند حالت وجود دارد که به بیان هر یک از آنها و حکم مربوط به آن می پردازیم.

۴-۱. ارتکاب قتل عمد از سوی دو قلوی به هم چسبیده

با توجه به اینکه دو قلوی به هم چسبیده یا دارای شخصیتی واحد است یا متعدد، به تبع آن ارتکاب قتل از سوی او دو صورت خواهد داشت؛ یا از سوی دو قلوی متعدد واقع می گردد یا از جانب دو قلوی واحد.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم
پاییز ۱۳۹۷

۱۰۸

۴-۱-۱. ارتکاب قتل عمد از سوی دو قلوی متعدد

در دو قلوهای به هم چسبیده ای که از حیث شخصیت متعدد به شمار می آیند، با توجه به قوای ادراکی متعدد و به تبع نیروی ارادی مستقل، بی تردید امکان اراده جرم از سوی هر یک به نحو مستقل وجود دارد. نهایت اینکه تحقق جرم منوط به اعمال اراده و ارتکاب فعل مجرمانه می باشد. در این مرحله، دو قلوی به هم چسبیده نسبت به سایر افراد عادی با محدودیت هایی روبروست؛ چرا که استقلال عمل برای هر یک از آن دو به نحو تام متصور نیست و در عمل، هر یک تا حدی تابع دیگری می باشد. این امر علاوه بر وضعیت خاص دو قلوها می تواند متأثر از ویژگی های دیگر چون تفاوت در قوای جسمانی آنان باشد. در هر یک از این موارد، اعمال مستقلانه

و آزادانه اراده در هر یک از دو قلوها با محدودیت روبه‌رو می‌گردد.^۱ با این وجود، در دو قلوهای به هم چسبیده نیز همچون سایر اشخاص، در بسیاری موارد امکان ارتکاب جرم از جمله، قتل وجود دارد که گاه با مشارکت هر دو قل و گاه به واسطه یکی از آن دو محقق می‌گردد.

۴-۱-۱-۱. مشارکت دو قلوئی متعدد در قتل

در صورتی که دو قلوئی به هم چسبیده متعدد، اعم از مذکر و مؤنث، هر دو واجد شرایط اجرای قصاص باشند و در قتل یک شخص شریک گردند، این حالت مصداقی از مسئله تعدد قاتل و وحدت مقتول است که در انسان‌های عادی، ولی دم، بر سه امر مخیر است: قصاص هر دو و ردّ دیهٔ مازاد بر جنایت هر یک از آن‌ها، قصاص یکی از آن دو که در این حالت قاتلی که مورد عفو قرار گرفته، نصف دیه را به ورثه شریکش می‌پردازد یا مطالبه دیه از قاتلان (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۵۳۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، اب، ۵/ ۱۵۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳/ ۵۹۵).

در ارتباط با دو قلوئی به هم چسبیده، با توجه به ارتکاب جرم از سوی هر دو، مقتضای عدالت، اعمال مجازات بر هر دو می‌باشد؛ اما در نحوه اعمال مجازات، با توجه به شرایط خاص جسمانی آن دو و اتصالشان به یکدیگر، امکان قصاص از یکی بدون دیگری تنها در صورتی امکان‌پذیر است که جداسازی آن‌ها به وسیلهٔ جراحی ممکن باشد. در غیر این صورت، ولی دم امکان مطالبه قصاص از یکی از آن‌ها را نخواهد داشت؛ زیرا در دو قلوهای به هم چسبیده، مرگ یکی خواه ناخواه به مرگ دیگری منجر می‌شود (Gutmacher, 1967, p. 10)؛ بنابراین، ولی دم در قصاص هر دو یا اخذ دیه مخیر می‌گردد. در صورت مطالبه دیه، هر یک نصف دیه مقتول را می‌پردازند. اما در صورت مطالبه قصاص برای هر دو در

تأثیرات متقابل وضعیّت
خاص دو قلوهای سیامی
در مجازات قصاص

۱۰۹

۱. به عنوان نمونه، در حالتی که دو قلوها از ناحیهٔ ستون فقرات به یکدیگر متصل باشند و از حیث قوای جسمانی در وضعیتی مشابه، ممانعت یکی از قل‌ها در بسیاری موارد، استقلال عمل را از دیگری سلب خواهد نمود یا در مواردی که در دو قلوهای به هم چسبیده بالا تنه متعدد بر پایین تنه واحد واقع گردد هر یک از آن دو می‌تواند محدودیت‌هایی را در عمل بر دیگری تحمیل نماید، همچنین حالتی که یکی از دو قل نسبت به دیگری از قدرت جسمانی بیشتری برخوردار باشد، در بسیاری موارد اعمال دیگری از او متأثر می‌گردد.

و جوب پرداخت مازاد دیه اختلاف است: برخی از فقها، در مسئله قصاص، به طور کلی دو قلوبی به هم چسبیده را در حکم یک فرد دانسته و رد مازاد دیه را نفی می کنند. آنان اصل عدم رد را مؤیدی بر قول خود می دانند (آشتیانی، ۱۴۱۸، ۲۰۰). گروه دیگر از فقها با توجه به تنقیح مناط و عمل به روایت در همه فروع، در صورت اثبات تعدد با معیار فقهی، قائل به لزوم پرداخت مازاد دیه می باشند (حسینی، بی تا، ۲۴۳/۸؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۲۶۹/۴؛ مراغی، ۱۴۱۷، ۸۵/۱) و برخی از فقها با توجه به ضعف روایت و صدور آن در باب ارث، دچار تردید گردیده و در این مسئله قائل به توقف شده اند (نجفی، بی تا، ۲۹۸/۳۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲۰۹/۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، قواعد، ۳/۳۹۲).

آن گونه که پیداست، منشأ اختلاف، اکتفا بر روایت حاکی از معیار فقهی وحدت یا تعدد (خواب و بیداری) می باشد. این در حالی است که با عنایت به آنچه ذیل روایت ذکر گردید، از جبران ضعف سند با عمل اصحاب و عدم اختصاص اماره به ارث و کاربرد آن در تمامی احکام، دلیلی برای چنین اختلاف نظری وجود ندارد. از سوی دیگر، قول به وحدت در قصاص در جایی که هر یک از آن دو دارای اراده مستقل بوده و قادر به اراده قتل و اعمال آن باشند، بدون وجه است. با صرف نظر از تمام این مباحث، همان گونه که ذکر گردید، بنای این اختلاف، در واقع اکتفا بر معیار فقهی تعدد یا وحدت می باشد، در حالی که این معیار تنها یکی از امارات محسوب است؛ چرا که در عصر حال حاضر با پیشرفت علم پزشکی، جایی برای اکتفا به چنین علائم ظنی وجود ندارد. اگر بر مبنای ضوابط طبی ثابت گردد که دو قلوبی به هم چسبیده دارای دو شخصیت مستقل است، مسلماً در بحث قصاص آنان در برابر قتل واحد، پرداخت مازاد دیه بر ولی دم لازم است و در این مسئله صرف اتصال دو بدن، به تفاوت حکم این اشخاص با سایر افراد عادی منجر نمی گردد.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم
پاییز ۱۳۹۷

۱۱۰

۴-۱-۱-۲. ارتکاب قتل از سوی یکی از دو قلوبهای متعدد

از آنجا که دو قلوبی به هم چسبیده متعدد، هر یک دارای شخصیت و اراده مستقل از دیگری اند، اراده جرم و ارتکاب آن از سوی یکی از آنها بدون دیگری

نیز امکان پذیرست؛ در نتیجه، در برخی موارد ممکن است یکی از آن دو صرفاً به واسطه شرایط خاص جسمی و اتصال به دیگری خلاف میلش، مجبور به همراهی با قل مجرم گشته باشد؛ چرا که در برخی موارد حتی دو قلوها از حیث قدرت جسمانی متفاوت می‌باشند (Guttmacher, 1967, p. 15).

در نتیجه ممکن است قل دَوم به مقاومت در مقابل قل جانی قادر نباشد و مجبور به همراهی با او گردد. بنابراین، در چنین حالتی که یکی از آن دو بدون مداخله در جرم، صرفاً شاهد جنایت قل دیگر بوده، مسلماً قصاص و مجازات تنها بر قاتل واجب می‌گردد و بر قل دیگر به صرف مشاهده جرم، گناهی نیست؛ چرا که مطابق اصل شخصی بودن مجازات (قاعده وزر)^۱ هر کس مسئول اعمال خویش است و هیچ شخصی را به واسطه فعل دیگری نمی‌توان مؤاخذه کرد.

همچنین به مقتضای اصل عدالت، اعمال مجازات بر قاتل باید به نحوی صورت گیرد که اثر آن به دیگری سرایت نکند؛ زیرا نسبت به غیر قاتل، ضرر ناروایی است که مطابق قاعده لا ضرر نفی گردیده است. حال اگر بتوان از تأثیر عقوبت در قل بی‌گناه ممانعت نمود، مجازات قاتل بدون مانع است. به نظر می‌رسد چنین مانعی در قصاص تنها جداسازی آنان از یکدیگر باشد. ایجاد چنین مانعی، تنها در برخی انواع امکان‌پذیر می‌باشد و در برخی از حالات، مخصوصاً زمانی که اتصال در نواحی حساسی مانند قلب باشد جداسازی، به مرگ یکی از آن دو یا هر دوی آنها منجر می‌شود. در هر حال، چنین امری نیاز به بررسی دقیق پزشکی دارد (Zimmermann & Lic, 1967, p. 23).

چنانچه ایجاد چنین مانعی ناممکن باشد، آن‌گونه که بیان شد، به واسطه شرایط خاص جسمانی این‌گونه افراد، اجرای قصاص بر یکی از آن دو و مرگ او به فوت قل دیگر منجر می‌گردد که مصداقی از ریختن خون بی‌گناه و اسراف و زیاده‌روی در قتل است و مورد نهی خداوند متعال می‌باشد.^۲ از این جهت به‌رغم وجوب قصاص

۱. قاعده بالا دارای ریشه قرآنی و برگرفته از آیه ۱۶۴ سوره انعام ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ می‌باشد.

۲. ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مُنْصُورًا﴾ (اسراء، ۳۳)

در صورت مطالبه ولی دم، فقها به صراحت اجرای قصاص را در این حالت منتفی دانسته‌اند؛ زیرا موجبی برای اتلاف و اضرار دیگری است (نجفی، بی تا، ۲۹۸/۳۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، قواعد، ۳/۳۹۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۳/۲۵۹). حال زمانی که استیفای قصاص ناممکن باشد دیه، بدل و جایگزین آن می‌گردد؛ زیرا عدم لزوم پرداخت دیه، به تضييع حقوق مقتول و ابطال خون وی منجر می‌گردد که این تالی، مطابق قاعده لایبطل^۱ فاسد است؛ بنابراین، در این حالت ثبوت دیه لازمه جمع بین دو حق (عدم اضرار بی گناه و ممانعت از تضييع حق مقتول) می‌باشد و قاتل ملزم به پرداخت دیه می‌گردد (مراغی، ۱۴۱۷، ۱/۸۶؛ غروی، ۱۴۲۱، ۳۷۵). شایان ذکر است حالتی که هر دوی آنان مرتکب قتل شوند و تنها یکی از آنها واجد شرایط اجرای قصاص باشد. مانند جایی که یکی از دو قاتل و دیگری مجنون باشد. نیز به این حالت، ملحق می‌شود؛ زیرا در هر دو صورت تنها یکی از آن دو مستحق قصاص می‌باشد.

۴-۱-۱-۳. معاونت قل دیگر در قتل

فرض متصور مداخله قل دوم در قتل به صورت معاونت است؛ یعنی حالتی که یکی از آن دو مجرم اصلی است و مباشراً اقدام به قتل نموده و دیگری بدون دخالت در عملیات اجرایی، به نحوی از انحاء، امکانات را برای تحقق جرم فراهم آورده و ارتکاب جرم را برای مجرم اصلی تسهیل نموده است (امام خمینی، ۱۴۱۵، ۱/۱۹۴؛ بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲/۲۳۷). در ارتباط با دو قلوی به هم چسبیده با توجه به اتصال دو بدن به یکدیگر و محدودیت هر یک در استقلال عمل، چنانچه قل دیگر با علم به قصد دیگری در قتل با میل و رغبت با او همراهی نماید و ممانعتی برای او ایجاد نکنند، در واقع ارتکاب جرم را بر او آسان نموده و این عمل، مصداقی از معاونت در جرم می‌باشد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم
پاییز ۱۳۹۷

۱۱۲

۱. لایبطل قاعده‌ای کلی است که مقتضای آن ممنوعیت بطلان خون مسلمان به هر نحوی است و منشأ آن روایتی از امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌باشد که در ذیل آن چنین آمده: لَا يَبْطُلُ دَمُ اَثَرِيْ مُسْلِمٍ (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، تهذیب، ۶/۲۶۶)

در فقه اسلامی، مواردی چون ممسک^۱، ناظر^۲ و آمر^۳ از مصادیق معاون در قتل به‌شمار آمده‌است. فقها مجازات ممسک و آمر را حبس ابد دانسته (نجفی، بی‌تا، ۴۸/۴۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱۸۴/۴) و درباره ناظر به کور کردن چشم، حکم داده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۷۴۵؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۳۴۵/۳). چنان که مشهود است، در حالتی که یکی از دو قلوها قاتل باشد و دیگری معاون در قتل، اگرچه هر دو مرتکب جرم گردیده‌اند و به تبع مستحق مجازات‌اند از آنجایی که نوع مجازات آن‌ها متفاوت است، طبق اصل تناسب جرم و مجازات که از اصول حاکم بر مجازات‌های اسلامی است^۴ مجازات مجرم باید متناسب با میزان جرم ارتكابی او باشد و از هر نوع افراط و تفریطی پرهیز گردد. از طرفی، با توجه به شرایط خاص دو قلوهای به هم چسبیده و اتصال دو بدن به یکدیگر، به مقتضای اصل عدالت، نحوه مجازات باید به گونه‌ای باشد که اثر مجازات یکی به دیگری سرایت نکند؛ زیرا در این حالت شخص متحمل کیفری مازاد بر آنچه مستحق بوده، گردیده و چنین چیزی مطابق شرع و قانون ممنوع می‌باشد.

آنچه مسلم است اینکه در صورت امکان مجازات هر یک، بدون تأثیر بر دیگری، بی‌تردید مجازات بر هر دو جاری خواهد شد، اما در دو قلوهای به هم چسبیده، همان‌طور که ذکر شد اجرای قصاص بر قاتل و به تبع آن مرگ او منجر به فوت دیگری خواهد شد که در حق دیگری ضرری ناروا و مازاد بر جنایت او می‌باشد؛ از این حیث اعمال آن بر قاتل با مانع مواجه می‌گردد. از سوی دیگر، چنانچه برای قل دوم که معاون در قتل بوده، بر فرض به حسب جرم، حبس در نظر گرفته شود،

۱. مراد از ممسک، کسی است که مجنی علیه را نگه دارد تا قاتل به راحتی بتواند او را به قتل رساند (خویی، بی‌تا، ۱۳/۲؛ مرعشی نجفی، بی‌تا، ۹۵/۱).

۲. فقها مراد از ناظر را شخصی می‌دانند که با مراقبت و نگهداری در اطراف صحنه قتل، امکان ارتکاب قتل با آسودگی خاطر را برای قاتل فراهم می‌آورد (تبریزی، ۱۴۲۶، ۳۸؛ منتظری، ۱۴۰۹، ۵۲۴/۲).

۳. آمر بر قتل، در صورتی به عنوان معاون در قتل مجازات می‌گردد که مأمور، عاقل و بالغ باشد. اما در جایی که مأمور، صغیر غیر ممیز یا مجنون باشد، بر مأمور ضمانتی نمی‌باشد و آمر به عنوان قاتل قصاص خواهد شد (نجفی، بی‌تا، ۵۴/۴۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۹۰/۱۵).

۴. خداوند در چند سوره از قرآن کریم از لزوم رعایت این اصل اساسی در مجازات‌ها یاد کرده است. از جمله، آیه ﴿جَزَاءُ وَفَاءً﴾ (سوره نبا، ۲۶)، ﴿جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِّثْلُهَا﴾ (شوری، ۴۰)، ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾ (نحل، ۱۲۶) و ﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾ (بقره: آیه ۱۹۴)

مسلماً در دیگری اثر خواهد داشت، اگر چه ضرر از نوع معنوی و روحی باشد و در حق او مجازاتی است که با جرمش تناسب نخواهد داشت؛ بنابراین، در چنین شرایطی به اقتضای اصل عدالت، ترتب مجازات به واسطه وقوع جرم و به منظور تنبیه مجرم و جلوگیری از اشاعه فساد در جامعه ضروری است. همچنین خالی ماندن جرم قتل از مجازات، عامل ابطال خون مسلمان می‌باشد؛ لذا اگر از بین بردن محذور و ایجاد مانع از تأثیر عقوبت هر یک در دیگری ممکن باشد، چه بسا در صورت مطالبه قصاص از سوی ولی دم، ایجاد مانع واجب گردد؛ زیرا اقامه واجب جز به آن ممکن نیست. در فرض حاضر ارتباط با قصاص قاتل، تنها مانعی که می‌تواند از تأثیر آن در قتل دیگر جلوگیری نماید، جداسازی دو قلوی به هم چسبیده می‌باشد که جز در برخی موارد ممکن نمی‌باشد؛ لذا در مواردی که اعمال آن ناممکن است، مطابق قاعده میسور^۱، آن مقدار از مجازات که ممکن می‌باشد اعمال می‌گردد و چه بسا در این مورد در مجازات آن دو قدر متیقنی در نظر گرفته شود که هر دوی آنان نسبت به آن مستحق می‌باشند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم

پاییز ۱۳۹۷

۱۱۴

۴-۱-۲. ارتکاب قتل از سوی دو قلوی واحد

همان‌گونه که ذکر شد، مراد از دو قلوی به هم چسبیده واحد، دو قلوبی است که قوای حیاتی در او واحد بوده و برخی از اعضای بدن او زائد باشد. چنانچه چنین فردی، مرتکب قتل شود، مسلماً ولی دم، حق قصاص او را دارد. فقها ردّ مازاد دیه در مقابل بخش زائد بدن را به دلیل معدوم بودن امارات متعدد و اصل عدم رد، قولی ضعیف دانسته‌اند (حسینی، بی تا، ۸/۲۴۳؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۴/۲۶۷). در واقع، چنین دو قلوبی در حکم نفس واحدی است که تحت عموم: النفس بالنفس، قرار می‌گیرد؛ در نتیجه، در قصاص او نیازی به ردّ مازاد دیه نمی‌باشد.

۱. «المیسور لا یسقط بالمیسور»: یعنی اگر انجام واجب به‌طور کامل ناممکن باشد، آن مقدار که ممکن است ادا می‌گردد

(صدر، ۱۴۰۸، ۴/۴۰۸).

۴-۲. وقوع قتل بر دو قلوبی به هم چسبیده

چنانچه دو قلوبی به هم چسبیده مقتول واقع شود، آیا در قصاص و دیه حکم اشخاص عادی را دارد یا به تبع شرایط خاص او به نحو دیگری حکم می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش، تفصیل میان دو قلوبهای متعدد و دو قلوبی واحد ضروری است، لذا بر مبنای این دو منظر به بررسی حکم مسئله می‌پردازیم.

۴-۲-۱. وقوع قتل بر دو قلوبی متعدد

چنانچه بر دو قلوبی متعدد قتلی واقع گردد، در یک صورت ممکن است فردی هر دوی آنان و در صورت دیگر، تنها یکی از آن دو را به قتل رساند.

۴-۲-۱-۱. قتل هر دو قل

قتل دو قلوبی به هم چسبیده به وسیله یک شخص، مصداقی از مسئله تعدد مقتول و وحدت قاتل می‌باشد که در آن برای تمامی اولیای دم حق قصاص وجود دارد. در این فرض، چنانچه همه آنان خواهان قصاص باشند و به صورت جمعی این حق را استیفا نمایند، طبعاً حق همه با استیفا ساقط می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۰۹، ۴۳۹/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۲۴۸/۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۳۱۱/۱۶) و در صورتی که بر مطالبه دیه اجماع کنند، برای هر یک از دو مقتول یک دیه کامل می‌باشد؛ زیرا برای هر یک نفسی کامل بوده که قاتل با اتلاف آن، ملزم به پرداخت دیه‌ای کامل می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۳۱۱/۱۶؛ طباطبایی، ۱۴۰۹، ۴۳۹/۳)، اما چنانچه همه اولیای دم بر استیفاء قصاص اجماع نکرده، گروهی طالب قصاص باشند و گروهی خواهان دیه، برخی از فقها، قائل به جمع بین قصاص و دیه در قتل متعدد می‌باشند؛ در نتیجه، اخذ دیه از سوی برخی از اولیای دم، در حین مطالبه قصاص از جانب بقیه را جایز می‌دانند. ابن جنید (۱۴۱۶، ۳۷۰) ابن زهره (۱۴۱۷، ۴۰۵) کیدری (۱۴۱۶، ۴۹۳) و علامه حلی (۱۴۱۳، مختلف، ۴۵۲/۹) از جمله این افراد می‌باشند. در مقابل مشهور، فقهای امامیه معتقدند در قتل عمد واجب، قصاص قاتل است؛ بنابراین، در فرض تعدد قتل نیز اولیای دم فقط از حق قصاص قاتل برخوردار هستند و اخذ دیه جز به رضایت قاتل ممکن نیست (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ الف، ۱۷۶/۵؛ شهید ثانی، بی‌تا، ۲۰۷؛ نجفی، بی‌تا، ۲۸۱/۴۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۲۲/۷). این گروه از فقها در

فرض تعدد قتل، در صورتی که حق قصاص به وسیله برخی از اولیای دم استیفا گردد به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی که بیشتر شامل قدمای امامیه می‌باشد معتقدند چنانچه قصاص توسط یکی از آنان صورت گیرد، حق بقیه نیز ساقط می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۳۱۱/۱۶؛ نجفی، بی تا، ۱۲۰/۴۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹۹/۲۸؛ حسینی، بی تا، ۱۰۴/۱۱). شیخ طوسی بر این قول ادعای اجماع نموده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ الف، ۵/۱۸۳).

مطابق عقیده این گروه در قتل عمد، آنچه واجب است، قصاص می‌باشد و در فرض با استیفای آن از سوی گروهی از اولیای دم، موضوع آن منتفی می‌گردد. از سوی دیگر، مطابق قاعده «أن الجاني لايجني على أكثر من نفسه» قاتل جز تسلیم نفس خویش موظف به چیز دیگری نیست و حکم کردن بر دیه، مجازات جانی در بیشتر از جان او و مخالف اصل و اجماع می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۳۱۱/۱۶؛ نجفی، بی تا، ۱۲۰/۴۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹۹/۲۸).

در مقابل، گروه دیگر که اکثر فقهای متأخر می‌باشند، در فرض استیفای قصاص توسط برخی از اولیای دم برای بقیه دیه را ثابت می‌دانند (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۴۰۵؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ۴۹۷/۵؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۶۲۷/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۲۴۸/۱۵؛ خوئی، بی تا، ۶۶/۴۲). علامه مجلسی این قول را مشهورتر دانسته است (مجلسی، بی تا، ۹۹). مطابق قول این گروه از فقها، چنانچه یکی از اولیای دم حق قصاص را استیفا نماید، برای سایر اولیای دم استیفا ناممکن می‌گردد؛ بنابراین، چنانچه قاتل به لزوم پرداخت دیه نباشیم، به ابطال خون مسلمان منجر می‌گردد که چنین امری، مطابق قاعده لایطل محکوم می‌باشد؛ در نتیجه، زمانی که استیفای قصاص متعذر باشد، حق ساقط نمی‌گردد و به دیه تبدیل می‌شود؛ همچون قیمت اموال تلف شده که بدل آن محسوب می‌گردد (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۴۴۸/۵؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۶۲۷/۴؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰، ۱۸۲).

این گروه در اثبات قول خود به صحیحۀ ابی بصیر از امام صادق علیه السلام استناد نموده‌اند. امام علیه السلام درباره شخصی که دیگری را عمداً به قتل رساند و سپس گریخت - به نحوی که به او دسترسی نبود- فرمودند: اگر برایش مالی باشد دیه از مالش

گرفته می‌شود وگرنه خویشان او دیه را می‌پردازند و اگر برای او خویشاوندی نباشد، از بیت المال پرداخت می‌شود؛ چراکه خون مسلمان نباید هدر رود (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۶۵/۷).

مطابق قول این گروه، روایت به مورد آن یعنی فرار قاتل اختصاص ندارد؛ زیرا موضوع حکم، عدم قدرت بر قصاص است: (فَلَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ) و از این حیث، تفاوتی میان تعذر به جهت فرار قاتل یا مرگ او به سبب استیفای قصاص از سوی یکی از اولیای دم وجود ندارد؛ بنابراین، در هر مورد که قصاص از قاتل به هر دلیلی ناممکن باشد، حق قصاص به دیه منتقل می‌شود (خویی، بی‌تا، ۶۶/۴۲). از سوی دیگر، عمومیت تعلیل یادشده در روایت «لَأَنَّهُ لَا يُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» نیز به روشنی گویای این امر می‌باشد (تبریزی، ۱۴۲۶، ۱۱۵؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰، ۴۷). در واقع، لا یبطل قاعده‌ای کلی است که مقتضای آن ممنوعیت بطلان خون مسلمان به هر نحوی است؛ بنابراین، چنانچه قصاص قاتل متعذر باشد، دیه جایگزین آن می‌گردد (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰، ۱۹۲).

تأثیرات متقابل وضعیّت
خاص دو قلوبهای سیامی
در مجازات قصاص

۱۱۷

با بررسی ادله دو گروه، به نظر جماعی که شیخ طوسی مدعی آن می‌باشد با وجود مخالفت بسیاری از فقها و اعتقاد آنان بر ثبوت دیه، مخدوش می‌باشد (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰، ۴۶). از طرفی، اصل مورد ادعا و برائت ذمه قاتل نسبت به مازاد قصاص، در جایی کاربرد دارد که دلیلی بر اشتغال ذمه او به پرداخت دیه وجود نداشته باشد، حال آنکه مطابق دلایلی که در این باب ذکر می‌گردد، جایی برای تمسک به این اصل باقی نمی‌ماند.

در نتیجه بهتر است که گفته شود در فرض تعدد مقتول، نه تنها پس از استیفای قصاص توسط برخی از اولیای دم و تعذر آن برای سایرین، بلکه از همان ابتدا برای هر یک از اولیای دم حق مطالبه قصاص یا دیه وجود دارد؛ زیرا:

۱- جانی مالک نفسی واحد است که مطابق قول خداوند متعال [النفس بالنفس] تنها در مقابل جان یکی از قربانیان قرار می‌گیرد، در حالی که جانی از هر یک از آنان، نفسی کامل را تلف نموده است؛ در نتیجه، قصاص او در مقابل اتلاف جان چندین شخص کافی نیست (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۵۳۸).

۲- چنانچه قاتل تنها در مقابل یکی از قربانیان قصاص گردد و در مقابل بقیه مسئولیتی نداشته باشد، به ابطال و هدر رفتن خون آنان منجر می‌گردد که مطابق قاعده لاییطل.. چنین امری محکوم است (نجفی، بی تا، ۳۱۷/۴۲)؛ در نتیجه، به اقتضای عدالت اسلامی، قاتل در برابر تمامی آنان متعهد است.

۳- هر قتل سببی مجزا برای مجازات محسوب می‌گردد و از آنجا که حق الناس مبنی بر مداقه و احتیاط می‌باشد، اصل عدم تداخل اسباب و عدم کفایت قصاص جانی در برابر چندین قتل می‌باشد (شهید اول، بی تا، ۱۶۷/۱).

۴- در شریعت اسلام نه تنها در مسئله قصاص، بلکه در مطلق مجازات‌ها، یکی از اصول بنیادین رعایت تناسب جرم و مجازات می‌باشد، حال آنکه اکتفا بر قصاص قاتل در قبال اتلاف جان چندین شخص با این اصل بنیادین در تضاد است.

۵- به منظور جلوگیری از تضييع حقوق اولیای دم، از باب جمع بین دو حق، قاتل در برابر یکی قصاص می‌گردد و به مابقی دیه تعلق می‌گیرد (نجفی، بی تا، ۱۲۰/۴۲).

۶- یکی از اهداف مهم اسلام در تشریح مجازات‌ها نقش بازدارندگی آن از ارتکاب مجدد جرم می‌باشد، در حالی که در محل بحث چنانچه قاتل بداند که در صورت ارتکاب چندین قتل، همان مجازات قتل واحد بر او اعمال می‌گردد و چیزی افزون بر آن به او تحمیل نمی‌شود، نه تنها از ارتکاب جرم باز نمی‌ایستد، بلکه بر انجام آن جسور می‌گردد؛ بنابراین، چنین امری با فلسفه تشریح مجازات سنخیت ندارد.

۷- از آنجا که قتل عمد، نسبت به قتل خطایی جرمی سنگین تر دارد، از این لحاظ عدالت حکم می‌کند که مجازات سنگین تری نیز نسبت به آن اعمال گردد. حال آنکه در ارتباط با قتل خطایی بر فرض تعدد مقتول، قاتل در مقابل هر یک از آنان به پرداخت دیه ملزم می‌باشد؛ یعنی حقوق همه قربانیان مد نظر واقع می‌گردد، در حالی که در قتل عمد بر فرض تعدد مقتول در صورت اکتفا بر قصاص و ندادن حق مطالبه دیه به ولی دم، نفسی واحد به تنهایی در مقابل جان تمامی قربانیان قرار می‌گیرد و این به نوعی نادیده گرفتن حقوق آنان است؛ در نتیجه، مجازات قتل عمد سبک تر از قتل خطایی می‌گردد (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ۲۲۶/۵).

۸- زمانی که فرد مرتکب چندین قتل گردید، یقین می‌شود که ذمه او نسبت به

هر یک از قربانیان مشغول می‌باشد؛ بنابراین، در جایی که نسبت به اشتغال ذمه یقین وجود دارد، باید به نحوی عمل شود که یقین به فراغت ذمه حاصل آید و فراغت ذمه یقینی ایجاد می‌کند تا علاوه بر قصاص برای سایر مقتولان دیه در نظر گرفته شود.

۹- اقتضای عمومیت سلطنتی^۱ که خداوند برای ولی دم نسبت به قاتل قرار داده، مختار بودن او در قصاص، مطالبه دیه یا عفو او به طور مطلق است و منحصر کردن حق او به قصاص و کنار گذاشتن دیه به نوعی ایجاد محدودیت برای او در اعمال سلطنتش و اسقاط بخشی از حق اوست، حال آنکه در صورت مطالبه دیه کسی که حق به گردن اوست یعنی قاتل مانند هر مدیون دیگری حق امتناع ندارد (سیوری، ۱۴۰۴، ۴/۴۴۳) و بحث رضایت قاتل در اعطای دیه مربوط به جایی است که جان قاتل بتواند بدل جان قربانی قرار گیرد، تا در صورت عدم رضایت به دیه، با تقدیم جانش حق ولی دم ادا گردد. اما در فرضی که با ارتکاب قتل متعدد، نفس او تنها بدل جان یکی از قربانیان واقع می‌گردد، برای ادای حق سایرین، راهی جز پرداخت دیه وجود ندارد؛ بنابراین، چنانچه ولی دم تقاضای دیه نماید، به منزله طلبکاری است که دین خود را مطالبه کند و بر قاتل پرداخت آن واجب است مگر اینکه تمامی اولیای دم به استیفای قصاص رضایت دهند که در این صورت گویا به گرفتن آنچه کمتر از حق آنان باشد، رضایت داده‌اند.

درباره دو قلوبی به هم چسبیده نیز قتل آنان بر فرض تعدد، مصداق تعدد مقتول است و ممکن است اولیای دم آن‌ها یک گروه مشترک باشند یا در فرض جواز نکاح آن دو و صاحب فرزند بودنشان، دو گروه مستقل که در هر صورت، تفاوتی در اصل مسئله و حکم آن ایجاد نمی‌شود و قاتل به سبب تعدد جرم در مقابل قتل هر یک از آن‌ها مسئول است.

۴-۲-۱-۲. قتل یکی از دو قلوها

این فرض بدین صورت است که شخصی عمداً یکی از دو قلوها را به قتل رساند،

تأثیرات متقابل وضعیّت
خاص دو قلوهای سیامی
در مجازات قصاص

۱. ﴿مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ (الاسراء: ۳۳)

سپس مرگ او سبب فوت قل دوم گردد، آن گونه که معمولاً با فوت یکی از آن دو اتفاق می افتد (Guttmacher, 1967, p. 10).

در اینجا فوت قل دوم در واقع بر اثر سرایت جنایتی است که بر دیگری واقع شده است؛ در نتیجه، می توان گفت در این حالت دو جنایت رخ داده است: یکی بالمباشرة و دیگری بالتسبیب.^۱ نسبت به قل اول که جنایت مستقیماً بر او واقع شده و شخص به عمد او را به قتل رسانده، مسلماً قصاص ثابت است و نسبت به قل دوم، تعیین مجازات به تشخیص نوع قتل از عمد یا غیر عمد بودن منوط است. از آنجا که دو قلوهای به هم چسبیده در کالبد مشترک بوده، به مثابه اعضای یک بدن می باشند، قصد فعل بر یکی از آن دو به طور ضمنی، قصد فعل بر دیگری نیز هست؛ بنابراین، زمانی که جانی، نسبت به قل اول جنایتی مرتکب شود، گو اینکه نسبت به قل دوم نیز قصد فعل را داشته است. حال با وجود قصد فعل، چنانچه قصد نتیجه نیز موجود باشد، قتل عمدی محسوب می گردد و در غیر این صورت شبه عمد می باشد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۱۱۵/۷؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ۴۵۶/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۲۸/۴). در مسئله ای که بیان شد، از آنجایی که جنایت صورت گرفته بر قل دوم حاصل سرایت جنایت از قل اول می باشد؛ قصد نتیجه در صورتی حاصل می گردد که مرتکب با قتل قل اول، به طور ضمنی قتل دیگری را نیز مدّ نظر داشته باشد، یا اینکه با علم به وضعیت خاصّ دو قلوهای به هم چسبیده و التفات بر این امر که در ارتباط با آنان غالباً جنایت از یکی به دیگری سرایت می کند و به قتل دیگری نیز منجر می گردد، مرتکب جنایت بر اولی شده باشد؛ زیرا با التفات وی بر سببیت فعل خویش و اثر ملازم با آن در واقع به نوعی جنایت را قصد نموده است و قصد فعل با علم به ترتّب جنایت بر آن، مانند قصد خود نتیجه (جنایت) می باشد (صادقی، ۱۳۸۶، ۱۱۸؛ مرعشی، ۱۴۲۷، ۱۵۸/۲). حال چنانچه جنایت نسبت به قل دوم نیز از نوع عمد باشد، حکم این مورد نیز همان است که در مسئله قبل (تعدد قتل عمد) بیان گردید، اما چنانچه مرتکب نسبت به قل دیگر، نه قتل را قصد نموده باشد و نه از شرایط

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم
پاییز ۱۳۹۷

۱۲۰

۱. مراد حالتی است که شخص مستقیماً مرتکب جنایت نشده بلکه اسباب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم نموده باشد به نحوی که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نگردد. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۳۸۳/۱۳؛ علامه حلی، بی تا، ۴۳۸/۷)

خاص آنان آگاه باشد، در اینجا با وجود قصد فعل و فقدان قصد نتیجه، قتل نسبت به قل دوم شبه عمد محسوب شده و مستلزم پرداخت دیه از مال قاتل می‌باشد. در نتیجه می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین امور در تعیین نوع جرم نسبت به دو قلوهای به هم چسبیده، التفات و آگاهی جانی نسبت به شرایط خاص آنان می‌باشد. به‌طور کلی، در مواردی که فعل نسبت به مجنی علیه به سبب شرایط خاص او قتاله محسوب می‌گردد، همواره احتمال عقلایی بر عدم آگاهی جانی نسبت به خصوصیات جسمی و روحی مجنی علیه و یا عوامل مؤثر دیگر در کشنده بودن فعل او وجود دارد؛ لذا لزوم آگاهی جانی از نتایج فعل خویش در این باره بسیار ضروری است؛ از این رو، فقها همواره لزوم این امر را در جنایت بر افراد خاص، یادآور شده‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۴۲۴/۵؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۴۵۳/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۳۶۵/۱۵؛ امام خمینی، بی تا، ۵۰۹/۲).

۴-۲-۲. وقوع قتل بر دو قلوی واحد

چنانچه دو قلوی واحد توسط شخصی به قتل رسد، تمامی احکام افراد عادی از حق قصاص یا مطالبه دیه و... برای اولیای دم او ثابت است و بر بخش زائد بدن چیزی تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا قتل او، جنایتی واحد و مطابق قاعده عدل و اصل تناسب جرم و مجازات، مستحق مجازاتی واحد است. همچنین عموم دلیل «النفس بالنفس» بر اکتفای قصاص بر این مورد دلالت دارد؛ بنابراین، قول صاحب العناوین^۱ که در این مسئله علاوه بر قصاص در مقابل بخش زائد بدن، دیه را نیز ثابت می‌داند، فاقد دلیل و ضعیف به‌شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش حاکی از آن است، مهم‌ترین ویژگی در تعیین حکم مربوط به دو قلوهای به هم چسبیده، وحدت یا تعدد آنان از حیث شخصیت است. در احکام

۱. در مسئله یادشده، مراغی دو احتمال را مطرح نموده یک احتمال، اکتفا بر قصاص جانی و دیگری جمع بین قصاص و دیه که از میان این دو احتمال، احتمال دوم را صحیح تر دانسته است (مراغی، ۱۴۱۷، ۸۵/۱).

مربوط به قتل عمد، دو قلوبی واحد تا حدی تابع احکام سایر افراد عادی می‌باشد، اما در ارتباط با دو قلوبی متعدد، در بسیاری موارد، احکام مربوط به او متمایز از سایر افراد عادی است. مهم‌ترین موارد از این قرار است:

۱- در فرض تعدّد و ارتکاب قتل از سوی هر دو (قتل واحد)، ولیّ دم حق مطالبه قصاص برای یکی، بدون دیگری را ندارد.

۲- چنانچه یکی از آنها بدون مداخله دیگری مرتکب قتل شود، قصاص قاتل در صورتی جایز است که امکان جداسازی دو قلوبها وجود داشته باشد. این حکم شامل موردی که هر دو مرتکب قتل گردند و تنها یکی شرایط اجرای قصاص را داشته باشد نیز می‌گردد.

۳- چنانچه یکی مرتکب قتل شود و دیگری معاون او باشد، با توجه به اختلاف نوع مجازات، در فرض عدم امکان ممانعت از تأثیر عقوبت یکی بر دیگری، آن مقدار از مجازات که هر دو مستحق آن می‌باشند، اعمال می‌گردد.

۴- قتل هر دو قل، مصداقی از تعدّد قتل است و از دید نگارندگان، قول راجح این است که به سبب تعدّد جرم، مجازات متعدد گردیده، قاتل در برابر قتل هر یک از آن دو مسئول است.

۵- چنانچه قتل بر یکی از آنها واقع گردد و دیگری در اثر سرایت جنایت فوت نماید، نسبت به قل اول مجازات قصاص قاتل است و در ارتباط با دیگری، مجازات به تعیین عمد یا غیر عمد بودن قتل منوط است.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم
پاییز ۱۳۹۷

۱۲۲

منابع و مأخذ

• قرآن کریم

۱. آشتیانی، محمد حسن، (۱۴۱۸ق). رساله فی القواعد الفقهیه (مع التعليقات المدرس الطهرانی)، چاپ اول، تهران، مؤسسه اطلاعات.

۲. ابن ادریس حلی، محمد (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳. ابن بابویه، محمد (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴. ابن جنید اسکافی، محمد (۱۴۱۶ق). مجموعه فتاوی ابن جنید، چاپ اول، قم، دفتر

انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۵. ابن زهره حلبی (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، چاپ اول، قم، موسسه

امام صادق علیه السلام.

۶. ابن براج طرابلسی، عبد العزیز (۱۴۰۶). المذهب، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۷. ابن فهد حلّی، احمد (۱۴۰۷ق). المذهب البارِع فی شرح المختصر النافع، چاپ اول، قم،

دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۸. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چاپ

اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۹. امام خمینی، سید روح الله، (بی تا). تحریر الوسيلة، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.

۱۰. —، (۱۴۱۵ق). المكاسب المحرمة، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی علیه السلام.

۱۱. بجنوردی، محمد، (۱۴۰۱ق). القواعد الفقهية، چاپ سوم، تهران، مؤسسه عروج.

۱۲. تبریزی، جعفر سبحانی (۱۴۱۵ق). نظام الارث فی الشريعة الاسلامیة الغراء، چاپ اول، قم،

موسسه امام صادق علیه السلام.

۱۳. تبریزی، جواد (۱۴۲۶ق). تنقیح مبانی الاحکام - کتاب القصاص، چاپ دوم، قم، دار

الصدیقة علیها السلام.

۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، چاپ

اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۱۵. حسینی، جواد بن محمد (بی تا). مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة - القديمة، چاپ

اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۱۶. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع،

چاپ دوم، قم، موسسه اسماعیلیان.

۱۶. خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). مبانی تکملة المنهاج، بی جا، بی نا.

۱۷. سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام، چاپ چهارم، قم، مؤسسه المنار -

دفتر آية الله.

۱۸. سید مرتضی، علی (۱۴۱۵ق). الانتصار فی انفرادات الامامیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی

- وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. سیوری، فاضل مقداد (۱۴۰۴). التفتیح الرائع لمختصر الشرائع، چاپ اول، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۱. شهید اول، محمد (بی تا). القواعد و الفوائد، چاپ اول، قم، کتابفروشی مفید.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح المعنى الدمشقیة، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری.
۲۳. — (بی تا). حاشیة المختصر النافع، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۴. — (۱۴۱۳ق). مسالك الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام، چاپ اول، قم، موسسه المعارف الإسلامیة.
۲۵. شیخ طوسی، محمد (۱۳۹۰ق). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۲۶. — (۱۴۰۷) الف. الخلاف، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. — (۱۳۸۷ق). المیسوط فی فقه الامامیة، چاپ سوم، المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.
۲۸. — (۱۴۰۷ق) ب. تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۲۹. شیخ مفید، محمد (۱۴۱۳ق). المقنعة، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۰. صادقی، محمد هادی (۱۳۸۶). جرائم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، چاپ دهم، تهران، نشر میزان.
۳۱. صدر، محمد باقر (۱۴۰۸ق). القواعد الفقهیة (مباحث الاصول)، چاپ اول، قم، نشر مقرر.
۳۲. طباطبایی، سید علی (۱۴۰۹ق). الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۳۳. طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۲۶ق). مبانی منهج الصالحین، چاپ اول، قم، منشورات قلم الشرق.
۳۴. طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل - الحدیثة، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام
۳۵. فخر المحققین (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، چاپ اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم
پاییز ۱۳۹۷

۱۲۴

۳۶. فلسفی، محمد تقی (بی‌تا). الطفل بین الوراثة و التریة، بیروت، دار التعاریف للمطبوعات.
۳۷. فیومی، احمد بن محمد مقری (بی‌تا). المصباح المنیر، چاپ اول، قم، منشورات دار الرضی.
۳۸. علامه حلی، حسن (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام الشرعیة، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۹. _____ (بی‌تا). تذکرة الفقهاء - الحدیثة، چاپ اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۰. _____ (۱۴۱۳ق) قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۱. _____ (۱۴۱۳ق) مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۲. غروی، شیخ علی (۱۴۲۱). ایضاح الغوامض فی تقسیم الفرائض - القدیمة، چاپ دوم، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی.
۴۳. کاشف الغطاء، حسن (۱۴۲۲ق). انوار الفقاهة - کتاب المیراث، چاپ اول، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء.
۴۴. کلینی، محمد (۱۴۰۷ق). الکافی (ط - الاسلامیة)، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۴۵. کیدری، قطب الدین (۱۴۱۶ق). إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰ق). بحار الانوار، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر.
۴۷. _____ (بی‌تا). حدود و قصاص و دیات، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر الآثار الاسلامیة.
۴۸. محسنی قندهاری، محمد آصف (۱۴۲۴ق). الفقه و مسائل طبیة، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۹. محقق حلی، جعفر (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۵۰. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا (۱۴۱۰ق). کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۱. مراغی، عبد الفتاح (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیة، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۲. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن (۱۴۲۷ق). دیدگاه‌های نو در حقوق، چاپ دوم،

تهران، نشر میزان.

۵۳. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین (بی‌تا). القصاص علی ضوء القرآن و السنة، قم، بی‌تا.

۵۴. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، چاپ

دوم، قم، نشر تفکر.

۵۵. نجفی، محمد حسن (بی‌تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت،

دار إحياء التراث العربی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دوازدهم

پاییز ۱۳۹۷

۱۲۶